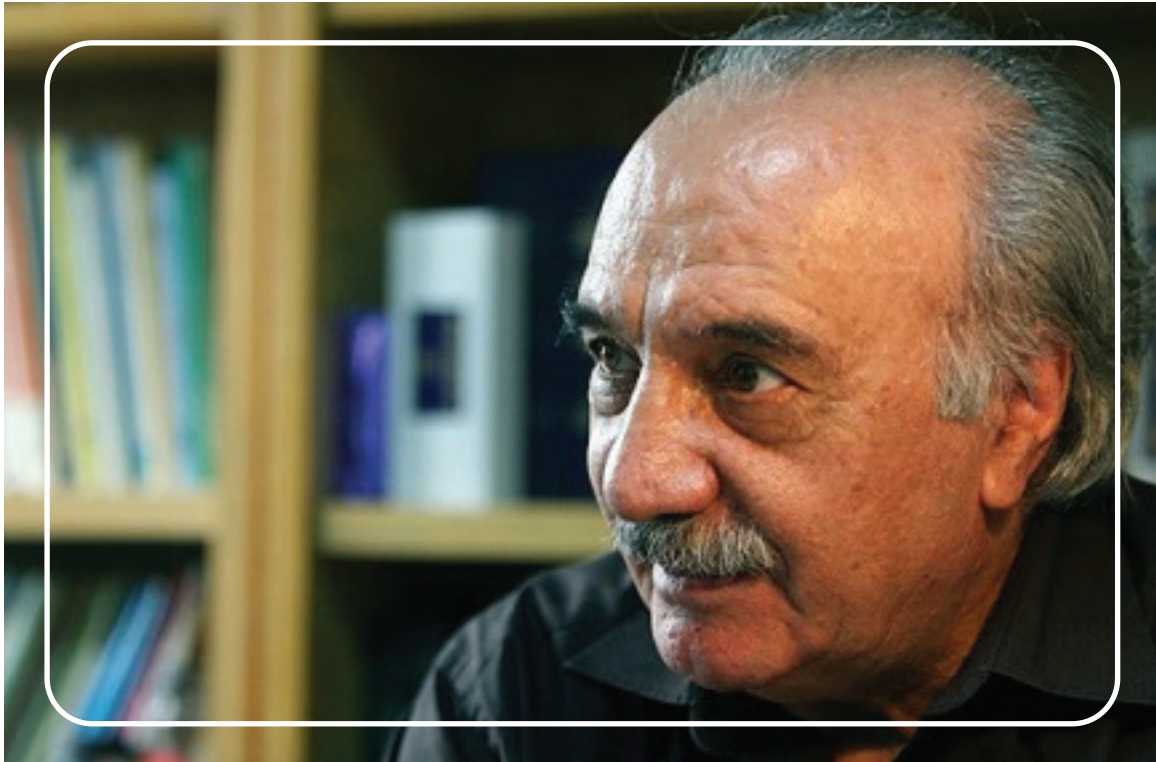




گفت‌وگوی اختصاصی با استاد دکتر حسن انوری



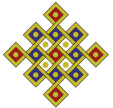
دکتر حسن انوری، ادیب، پژوهشگر و از جمله حافظ‌پژوهان بنام معاصر است. وی سال ۱۳۱۲، در تکاب (آذربایجان غربی) زاده شد. کارشناسی ادبیات فارسی را در سال ۱۳۴۰ از دانشگاه تبریز، کارشناسی ارشد همین رشته را سال ۱۳۴۶ از دانشگاه تهران و دکتری ادبیات فارسی را در ۱۳۵۰، از همان دانشگاه گرفت.

ایشان که از شاگردان مرحوم، استاد بدیع الزمان فروزانفر است، سال‌ها در سلک آموزگاری، دبیری و استادی دانشگاه به خدمت پرداخته و هم‌اکنون استاد بازنشسته‌ی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت معلم تهران است.

دکتر انوری سال ۱۳۸۲، عضو پیوسته‌ی فرهنگستان زبان و ادب فارسی شد و سال ۱۳۸۷، به‌عنوان چهره‌ی ماندگار کشور در رشته‌ی «ادبیات» معرفی گردید.

در کارنامه‌ی پژوهشی ایشان، آثار تألیفی ارزشمند بسیاری مانند سرپرستی تألیف فرهنگ بزرگ سخن و تصحیح گلستان سعدی دیده می‌شود. بخشی از پژوهش‌های گران سنگ ایشان نیز، به حافظ‌پژوهی اختصاص دارد که از آن جمله می‌توان به کتاب‌های یک قصه بیش نیست (ملاحظات دربار‌ی شعر حافظ و اندیشه‌های او) و صدای سخن عشق اشاره کرد.

در آستانه‌ی هشتاد و هفت سالگی این استاد فرزانه، نشریه‌ی آینه‌دار جمال با ایشان گفت‌وگویی اختصاصی ترتیب داده است که شما را به خواندن آن دعوت می‌کنیم:



با سلام و سپاس از اینکه دعوت ما را پذیرفتید،
۱. حضرت عالی با کدام یک از محورهای اندیشه‌ی حافظ، بیشتر، مانوس هستید یا تلاش می‌کنید در زندگی تان، همواره، در نظر داشته باشید؟

با حافظ از کودکی مانوس بوده‌ام، کلاس سوم ابتدایی بودم که مادرم غزلی از او را تلقین کرد که حفظ کنم. در تمام عمر هشتاد و هفت ساله‌ام، حافظ ذهن مرا در سیطره‌ی خود داشته است. از اندیشه‌های حافظ که با آن مانوس بوده‌ام و تلاش کرده‌ام همواره، در نظر داشته باشم، یکی قناعت‌ورزی و نداشتن حرص و آز برای به دست آوردن تعلقات دنیوی بیشتر از نیاز بوده است:

در این بازار اگر سودی ست با درویش خرسند است
خدایا، منعّم گردان به درویشی و خرسندی

سماط دهر دون پرور ندارد شهد آسایش
مذاق حرص و آز ای دل، بشو از تلخ و از شورش

طریق کامرانی چیست؟ ترک کام خود کردن
کلاه سروری آن است کز این ترک بردوزی

درس دیگری که از حافظ گرفته‌ام، آن است که قوای ذهنی خود را به کار بگیرم و از توانایی که طبیعت بخشیده است، حداکثر استفاده را بکنم. هدف و آرزوی هر شخصی در زندگی و نیز، مقصد هر ملتی در زندگانی، رستگاری و بهروزی است. رستگاری و بهروزی و نیک‌بختی به حصول نمی‌پیوندد، مگر در سایه‌ی اعتماد بر خویشتن و از همه‌ی نیروی ذهنی بهره‌جستن و از اوقات خود، به نیکوترین وجهی سود بردن.

حافظ بر توانایی‌های انسان تأکید دارد و قدرت اراده‌ی او را مطرح می‌کند:

چرخ برهم ز نم از غیر مرادم گردد
من نه آنم که زبونی کشم از چرخ فلک

شاید، هیچ شاعر و نویسنده‌ای به اندازه‌ی حافظ، بر توانایی‌های ذهنی انسان تأکید نکرده باشد:

ای دل به کوی عشق گذاری نمی‌کنی
اسباب جمع داری و کاری نمی‌کنی

چوگان حکم در کف و گویی نمی‌زنی
باز ظفر به دست و شکاری نمی‌زنی

این خون که موج می‌زند اندر جگر تو را
در کار رنگ و بوی نگاری نمی‌کنی

در آستین جان تو، صد نافه مدرج است
وان را فدای طره‌ی یاری نمی‌کنی

من در همه‌ی عمر کوشیده‌ام تا آنجاکه می‌توانم، برای کشورم و برای زبان فارسی کار کنم و در برابر دشواری‌ها، این سخن یکی از بزرگان در گوش داشته‌ام که: در پاسخ نمی‌توانم و نمی‌دانم و نمی‌شود، می‌گفت: «بخواه، یاد بگیر، امتحان کن».

۲. بارزترین ویژگی حافظ را چه می‌دانید؟

بارزترین ویژگی حافظ، هنر بلامنزاع اوست. تسلط بی‌چون و چرا به زبان فارسی و بر آثار گذشتگان، داشتن طبیعی سیال و قریحه‌ای فوق بشری، باعث شده است شعری بیافریند که حد طاقت بشری است.

به قول محمد گلندام، دوست حافظ که بعد مرگش اشعارش را جمع‌آوری کرد: «هر درّ و گوهر که در طرف دکان جوهری طبیعت موجود بود، از بهر زبیب و زیور دوشیزگان خلوت سرای ضمیرش در سلک نظم کشیده» است که هر جا می‌گفته شعر حافظ حد طاقت بشری است، یعنی نوع انسان بهتر از این نمی‌تواند کلام بیافریند. در عالم هنر تا آنجا که نوع انسان می‌تواند برود او رفته است:

چو سلک درّ خوشاب است شعر نغز تو حافظ
که گاه لطف سبق می‌برد ز نظم نظامی

آب حیوانش ز منقار بلاغت می‌چکد
زاغ کلک من بنامیزد چه عالی مشرب است

شعر حافظ همه بیت الغزل معرفت است
آفرین بر نفس دلکش و لطف سخنش

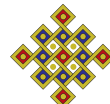
حسد چه می‌بری ای سست نظم بر حافظ
قبول خاطر و لطف سخن خداداد است

صبحدم از عرش می‌آمد خروشی، عقل گفت
قدسیان گویی که شعر حافظ از بر می‌کنند

۳. شما انسان را در اشعار حافظ چگونه می‌بینید؟

دو نوع انسان در شعر حافظ وجود دارد: یکی انسان مورد قبول حافظ که او را «رند» می‌نامد و در لابه‌لای اشعارش، برای او صفاتی برمی‌شمرد؛ از جمله اینکه عاشق است (مرا به رندی و عشق آن فضول عیب کند...)، ملازم خوشباشی و طرب‌ناکی ست (حافظا می‌خور و رندی کن و خوش باش...)، نمی‌تواند زهد بورزد (زاهد ار رندی حافظ نکند فهم چه شد...، چون حسن عاقبت نه به رندی و زاهدی ست...، نوبه‌ی زهد فروشان گران جان بگذشت / وقت رندی و طرب کردن رندان پیداست)، ریاکار نیست (نه رندان ریابیم و حریفان نفاق...، همت عالی دارد؛ در عین گدایی، کیمیاگری می‌داند (غلام همت آن رند عافیت سوزم / که در گداصفتی، کیمیاگری داند)، فداکار است، بلاکش است، نازپرورده نیست، مصلحت بین نیست، در تحصیل فضایل از جان می‌کوشد (تحصیل عشق و رندی، آسان نمود اول / آخر بسوخت جانم در کسب این فضایل) و... .

دیگر، انسان معمولی با همه‌ی صفات نیک و بد؛ انسانی که حسد می‌ورزد (حسد چه می‌بری ای سست نظم بر حافظ...، با حافظ دشمنی می‌کند و قصد جان او را دارد (دشمن به قصد حافظ اگر دم زند چه باک...، سخن حافظ را فهم نمی‌کند (مدعی گر نکند فهم سخن...، بی‌سروپاست



(نسبت دوست به هر بی‌سروپا نتوان کرد...)، درون پرده، فتنه‌انگیزی می‌کند (حالی درون پرده بسی فتنه می‌رود...)، ممکن است بدجنس و بدذات باشد (با طینت اصلی چه کند بدگهر افتاد...)، در نظر حافظ، انسان والاتر از رند دیر مغان است که انسانی آرمانی و خیالی است و اگر عینیت داشته باشد لابد از میان رندان برمی‌خیزد.

۴. به نظر شما، پیام حافظ برای انسان‌های معاصر چیست؟ نسل جدید تا چه اندازه به حافظ نیازمند است؟

پیام حافظ برای نسل جوان امروزی، کوشندگی، اعمال اراده، استفاده‌ی بهینه از قوای ذهنی است که در بالا گفتیم؛ اما مهم‌ترین پیام حافظ به خوانندگان خود، عاشقی است؛ چنان‌که دیوان حافظ را «دیوان عشق» نامیده‌اند: عاشق شوارنه روزی، کار جهان سرآید ناخوانده نقش مقصود از کارگاه هستی عشق می‌ورزم و امید که این فن شریف چون هنرهای دگر موجب حرمان نشود باید عاشق شد؛ اما عشق به کی یا به چی؟ به نظرم در هدف یا دقیق‌تر بگوییم در معشوق، نظر حافظ را امروزه، تغییر دهیم؛ امروزه، عشق به ماوراء فهم پذیرفتنی نیست. آری باید پیام حافظ را گرفت و عشق ورزید. عشق به بشریت، عشق به انسانیت، عشق به مردم، عشق به میهن، عشق به ایران، عشق در کار و سازندگی؛ سازندگی ایران. همین‌طور است نظر حافظ درباره‌ی عقل؛ حافظ عقل را تخطئه می‌کند:

عاقلان نقطه‌ی پرگار وجودند ولی
عشق داند که در این دایره سرگردانند

نهادم عقل را ره توشه از می
ز شهر هستی اش کردم روانه
نباید عقل را تخطئه کنیم. امروز، ما برای زندگی فردی و جمعی، بیش از هر چیز، به عقلانیت احتیاج داریم؛ به‌خصوص در این زمان عرفان زده و خرافات زده.

۵. همان‌طور که می‌دانید، موضوع یادروز حافظ امسال (۱۳۹۹)، «بررسی و نقد کارنامه‌ی حافظ پژوهی» است؛ حضرت عالی در یک ارزیابی کلی، مطالعات حافظ پژوهی یک‌صد سال اخیر را چطور ارزیابی می‌کنید؟ لطفاً نقاط ضعف و قوت پژوهش‌ها را از دیدگاه خود بیان بفرمایید.

حافظ پژوهی در سال اخیر، نسبتاً، پربار بوده است. در این یک سال اخیر، دانشنامه‌ی حافظ به بازار آمد که کتاب قابل ملاحظه‌ای است. با تمام نقص‌ها و عیب‌هایی که دارد، کار سترگی در زمینه‌ی حافظ پژوهی است و به بسیاری از

پرسش‌ها در این زمینه پاسخ می‌دهد.

۶. برخورد محافل ادبی و دانشگاه‌ها را با دیوان حافظ چگونه ارزیابی می‌کنید؟

اغلب دانشگاه‌های کشور، گروه ادبیات فارسی و مجله دارند و درباره‌ی حافظ مقاله می‌نویسند. بررسی همه‌ی این‌ها از عهده‌ی یک تن خارج است؛ از این رو، نمی‌توانم به این سؤال پاسخ گویم.

۷. حضرت عالی تاکنون پژوهش‌های فراوانی را در قالب کتاب، مقاله و یادداشت در پیوند با حافظ انجام داده‌اید، آیا در حال حاضر، مشغول پژوهشی در پیوند با حافظ هستید یا در آینده، برنامه‌ای دارید؟

در مواردی در حافظ تناقض هست؛ مسائلی هستند که دوسویه‌اند؛ هم جنبه‌ی مثبت دارند و هم جنبه‌ی منفی؛ مثلاً، این موضوع که آیا حافظ در سلوک عرفانی به جایی رسیده بوده و به قول خودش، گنج حضور را به دست آورده بوده، ابیاتی هست که نشان می‌دهد، نرسیده بوده:

دریغ و درد که در جست‌وجوی گنج حضور
بسی شدم به گدایی بر کرام و نشد

از هر طرف که رفتم، جز وحشتم نیفزود
زنهار از این بیابان، وین راه بی‌نهایت

در این شب سیاهم، گم گشت راه مقصود
از گوشه‌ای برون آ، ای کوکب هدایت

چندان که زدم لاف کرامات و مقامات
هیچم خیر از هیچ مقامی نفرستاد

و ابیات دیگر...

در مقابل، ابیاتی هست که نشان می‌دهد حافظ به گنج حضور رسیده است:

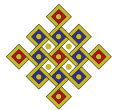
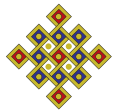
دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند
وندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند

بی خود از شعشعه‌ی پرتو ذاتم کردند
باده از جام تجلی صفاتم دادند

چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی
آن شب قدر که این تازه براتم دادند

و ابیات دیگر...

یک مورد دیگر؛ چنان‌که از اغلب اشعار وی برمی‌آید، حافظ مسلمانی مؤمن، حافظ قرآن، مأنوس با قرآن و عامل به احکام بوده است. در مقابل، ابیاتی هست که از آن‌ها بوی انکار، بلکه الحاد به مشام می‌رسد و تناقض‌های دیگر... این تناقض‌ها را چگونه باید توجیه کرد. در این باره بررسی می‌کنم، شاید، به پاسخی برسم.



مُعرفی کتاب



زمینه‌های تاریخی / مدحی اشعار حافظ

... اثر دکتر سید جواد مرتضایی ...

به روایت دکتر سید محسن حسینی وردنجانی

دانش‌آموخته‌ی دکتری و مدرس دانشگاه فردوسی مشهد

یکی از جدیدترین آثار تولید شده در پیوند با حافظ، کتاب زمینه‌های تاریخی / مدحی اشعار حافظ است که در سال ۱۳۹۸، توسط انتشارات امیرکبیر، با قطع وزیری در ۲۸۶ صفحه منتشر شده است. این اثر به سرعت و در همان سال، به چاپ دوم رسیده است و این نشان از اقبال ادب‌دوستان و به‌ویژه حافظ‌پژوهان به این اثر دارد.

مؤلف این کتاب، از چهره‌های شناخته شده در حوزه «حافظ‌شناسی» است و پیش از این، آثار دیگری را مانند: «از موسیقی معنوی شعر حافظ، ۱۳۸۵» و «ز شعر دلکش حافظ، ۱۳۸۸» به علاقه‌مندان ادب کهن و اصیل پارسی پیشکش کرده است.

رویکرد اصلی کتاب زمینه‌های تاریخی / مدحی اشعار حافظ، همان‌گونه که از نامش پیداست، رویکردی تاریخی و تحلیلی است. متأسفانه این نوع نگرش که بسیار در فهم و دریافت درست متون کهن نقش اساسی دارد، در پژوهش‌های امروزی کمتر دیده می‌شود. بررسی متون براساس بافت تاریخی، سیاسی و اجتماعی‌ای که در آن تولید شده، بسیاری از گره‌های ناگشوده‌ی فهم این آثار را می‌گشاید و نیز می‌تواند بسیاری از برداشت‌های نادرست را اصلاح کند.

نویسنده‌ی محترم با به‌کارگیری این روش، همراه با دیدگاه انتقادی، توانسته نگرش واقع‌بینانه‌ای به اشعار حافظ داشته باشد؛ در این زمینه بارها دیدگاه‌های

۸. فعالیت‌های حافظانه‌ی کدام حافظ‌پژوهان را نوآورانه‌تر، مؤثرتر یا جامع‌تر می‌دانید که مطالعه‌ی آن را به جوانان توصیه کنید؟

تعداد حافظ‌پژوهان بسیار است. در دانشنامه‌ی حافظ که نام بردم، از ده‌ها حافظ‌پژوه نام برده شده، شرح حالشان آمده، آثارشان معرفی شده است؛ باید به این کتاب مراجعه کرد.

۹. به نظر جناب عالی، برای آینده، چه مطالعاتی در زمینه‌ی حافظ‌پژوهی در اولویت است؟ (که انجام آن را به پژوهشگران توصیه می‌فرمایید).

به نظرم آنچه در پاسخ به پرسش دوم گفتم، یعنی رمز و راز تعالی بی‌چون و چرای شعر حافظ، بیشتر مورد مطالعه قرار گیرد.

۱۰. لطفاً یک بیت یا یک غزل از حافظ را که بیش‌تر با آن مانوس هستید یا به آن علاقه‌ی بیش‌تری دارید، برایمان بخوانید و در پایان، اگر سخن ناگفته‌ای با خوانندگان دارید، بفرمایید.

غزل‌های زیادی را پیش خود زمزمه می‌کنم، مطلع چندتا از آن‌ها را می‌گویم:

خط عذار یار که بگرفت ماه ازو
خوش حلقه‌ای ست، لیک به در نیست راه از او

سحر با باد می‌گفتم حدیث آرزومندی
خطاب آمد که واثق شو به الطاف خداوندی

ز کوی یار می‌آید نسیم باد نوروزی
از این باد ارمدد خواهی، چراغ دل برافروزی

زاهد خلوت نشین دوش به میخانه شد
از سر پیمان برفت و بر سر پیمان شد

چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطاست
سخن شناس نئی دلبراً خطا اینجاست

دلجم جز مهر مهرویان طریقی بر نمی‌گیرد
ز هر در می‌دهم پندش ولیکن در نمی‌گیرد

ای پادشه خوبان، داد از غم تنهایی
دل بی‌تو به جان آمد وقت است که بازایی

در همه دیرمغان نیست چو من شیدایی
خرقه جایی گرو باده و دفتر جایی

مصاحبه‌کننده: سعیده رضازاده

